

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی دلیل اول

بحث در دلالت جملات خبریه مستعمله در مقام انشاء بود که آیا مثل هیئت افعال، دلالت بر وجوب دارند یا دلالت بر وجوب ندارند؟ نظر محقق خراسانی بیان شد. اشکال و جوابی هم که خود ایشان ذکر کردند را نقل کردیم. لکن به نظر می رسد سخن محقق خراسانی پیش از آنکه استدلال و برهان باشد، توضیح ادعای ایشان است. ایشان دو ادعا کردند: یکی این که جمله خبریه ای که در مقام انشاء استعمال می شود ظهور در وجوب دارد و دیگر اینکه این ظهور اقوا از ظهور صیغه افعال در وجوب است. کلمات ایشان، بیشتر توضیح این دو ادعا است و دلیل و برهان یا تقریبی برای این ادعا ذکر نکردند لکن این بیان کافی نیست. تنها چیزی که می توان به آن توجه کرد همین مطلب است که ایشان فرمود از آنجا که امر اطمینان به وقوع نسبت در واقع دارد، لذا آن را به صورت خبر نقل می کند و از این جهت هم ظهور آن آكد و قوی تر است. این بیان هم در واقع توضیح ادعای دوم است لذا به نظر ما از این بخش از کلمات محقق خراسانی به روشنی نمی توانیم برهان و دلیلی بر ظهور این جملات بر وجوب استفاده کنیم.

راه دیگری در کلمات دیگر مرحوم آخوند ذکر شده که باید ببینیم آیا این راه می تواند ظهور این جمله در وجوب را اثبات کند یا خیر؟ یا آیا می تواند اقوا بودن ظهور این جملات در وجوب را اثبات کند یا خیر؟

دلیل دوم

مرحوم آخوند می فرماید: اگر از آن بیان تنزل کنیم از راه حکمت و مقدمات حکمت می توانیم این مطلب را اثبات کنیم. البته این بیان اقوا و اظهر بودن را ثابت نمی کند بلکه اصل ظهور این جملات در وجوب را ثابت می کند. ایشان می گویند: وقتی متکلم جمله خبریه ای را به این نحو بیان می کند و قرینه ای در کلام خود ذکر نمی کند، کلام محتمل برای چند معنا است. یک احتمال، احتمال وجوب است. احتمال دیگر احتمال ندب است و احتمال سوم هم، احتمال قدر جامع بین وجوب و ندب است یعنی اصل طلب. لکن از آنجا که متکلم در مقام بیان مقصود است و مراد او هم انشاء حکم است (زیرا فرض ما این است که جمله خبریه در مقام انشاء استعمال شده) و قرینه ای هم بر یکی از این معانی محتمله ذکر نکرده، ولی وجوب از بین همه احتمالات تعیین دارد. وجه تعیین احتمال وجوب، شدت مناسبت اخبار از وقوع با وجوب است. مثلا وقتی می گوید یفعل ابنی؛ پسر من این کار را انجام می دهد، در واقع کأن از وقوع این فعل خبر می دهد و اخبار از وقوع با معنای وجوب مناسبت بیشتری دارد لذا احتمال وجوب از بین سائر احتمالات تعیین پیدا می کند. احتمال ندب با اخبار از وقوع

چندان سازگار نیست چون ندب به این معناست که فعل رجحان دارد اما ترک آن هم جایز است و چیزی که احتمال ترک آن هست با اخبار از وقوع آن تناسبی ندارد. لسان جمله خبریه که لسان اخبار از نسبتی در واقع است با معنایی سازگار تر است که احتمال ترک آن کمتر است و آن معنا، وجوب است. پس اطلاق جملات خبریه‌ای که در مقام انشاء هستند و عدم نصب قرینه و در مقام بیان بودن گوینده، اقتضاء می‌کند که این جملات خبریه ظهور در وجوب داشته باشند.

به عنوان مثال می‌توان صحیح دوم زراره را ذکر کرد. راوی سوال می‌کند از لباسش به خون بینی یا شبیه آن مثل منی نجس شده، (إِنَّهُ أَصَابَ تَوْبِي دَمٌ مِنْ رُعَافٍ أَوْ غَيْرِهِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ مَنِيٍّ) و می‌گوید: من جای آنرا تا زمانی که به آب دسترسی پیدا کنم و لباسم را تطهیر کنم علامت گذاری کردم لکن موقع نماز فراموش کردم و با همان لباس نجس نماز خواندم. سپس یادم آمد که این لباس نجس بوده است. در اینجا حکم نماز من چیست؟ امام علیه السلام فرمود: (تُعِيدُ الصَّلَاةَ وَ تَغْسِلُهُ) یعنی نماز اعاده می‌شود و لباس هم شسته می‌شود. امام علیه السلام در اینجا در مقام بیان حکم شرعی بوده و زراره هم از این سوال هدف داشته، غرض او این بود که بداند آیا اعاده این نماز لازم است یا خیر؟ وقتی امام علیه السلام می‌فرماید: (تُعِيدُ الصَّلَاةَ) این پاسخ برای زراره مجمل و مبهم نبود چون پس از آن سوال دیگری نپرسیده، اگر این جمله مجمل بود یا اگر محتمل برای چند معنا بود قهرا جای سوال بعدی بود اما زراره دیگر سوال را ادامه نداده، این نشان می‌دهد او جواب خود را دریافت کرده، پس اجمال در کلام نیست حال یا خصوص وجوب مورد نظر است یا استحباب؛ امام علیه السلام که فرموده: (تُعِيدُ الصَّلَاةَ) احتمال دارد منظورش این بوده که صلاة باید اعاده شود و احتمال دارد که منظورش این بوده که بهتر است اعاده شود لکن چون کلام امام علیه السلام مطلق است و اخبار از وقوع صلاة می‌کند، مقتضای اطلاق و مقدمات حکمت این است که احتمال اول مورد نظر او بوده است. اگر معنای (تُعِيدُ الصَّلَاةَ)، استحباب اعاده صلاة بود، دیگر (تُعِيدُ الصَّلَاةَ) نمی‌گفت یعنی وقتی به این بیان می‌گوید یعنی دارد اخبار از وقوع آن در آینده می‌دهد و این با وجوب سازگارتر است. این راه دیگری است که محقق خراسانی برای استفاده وجوب ذکر کردند.

بررسی دلیل دوم

حال آیا از این راه یعنی اطلاق و مقدمات حکمت، می‌توانیم وجوب را استفاده کنیم یا خیر؟ به نظر می‌رسد این راه هم چندان نمی‌تواند ظهور جمله خبریه مستعمل در مقام انشاء را در وجوب اثبات کند. به چه دلیل گفته می‌شود که از بین معانی محتمله حمل بر وجوب تعیین دارد؟ به نظر مستدل وقتی متکلم اخبار از وقوع فعل در آینده می‌دهد، معنایش این است که تحقق این فعل حتمی یا شبه حتمی است چون از نظر متکلم باید انجام شود و به همین جهت خبر از وقوع آن می‌دهد حال ببینیم اگر معنای استحباب و ندب مورد نظر باشد، آیا نمی‌تواند به این نحو بیان کند؟ درست است که اخبار از وقوع با وجوب، تناسب بیشتری دارد ولی این به حدی نیست که وجوب را متعین کند شاهدش این است که در بسیاری از موارد، جملات خبریه برای بیان یک حکم استجابی آن هم بدون قرینه استعمال شده اند به علاوه که مسئله شدت مناسبت بین اخبار از وقوع نسبت و معنای وجوب، تقریباً همان بیانی است که ایشان در راه اول به آن اشاره کرده اند.

اگر به نظر دقیقی نگاه کنیم، روح این دلیل به همان چیزی که ایشان در دلیل قبلی گفته بر می‌گردد هرچند صورت فنی تری دارد.

به هر حال آنچه ایشان در تعین احتمال وجوب گفته اند، بیش از اینکه دلیل باشد، یک ادعا است. بنابر این به نظر می رسد این راه هم تمام نیست.

مضافاً بر این که اشکالاتی که ما در صیغه امر گفتیم، در دلیل دوم هم وجود دارد. ما گفتیم محقق عراقی برای اثبات ظهور صیغه امر در وجوب از راه اطلاق و مقدمات حکمت بیانی را ذکر کردند و ما هم اشکالاتی را به ایشان ایراد کردیم. تقریباً همان اشکالاتی که در باب ظهور اطلاق صیغه امر در وجوب داشتیم، در اینجا هم همان اشکالات وارد می شود لذا در مجموع این بیان هم تمام نیست.

تا اینجا گفتیم محقق خراسانی دو دلیل برای ظهور جمله خبریه مستعمله در مقام انشاء، در وجوب بیان کرده اند و هر دو دلیل هم به نظر ما ناتمام بود.

دلیل سوم

طریق سوم این است که بگوئیم متبادر از جملات خبریه مستعمله در مقام انشاء وجوب است یعنی به همان دلیلی که در مورد صیغه امر تمسک شد در مورد جملات خبریه هم تمسک شود. خود مرحوم آخوند به تبادر ظهور صیغه امر در وجوب استناد کردند اینجا هم می توان این مطلب را با تبادر اثبات کرد یعنی وقتی جمله خبریه در مقام انشاء استعمال می شود، آنچه به ذهن شنونده متبادر می شود، وجوب است.

بررسی دلیل سوم

به نظر می رسد این بیان هم ناتمام است چون جملات خبریه برای معنایی وضع شده اند و تبادر در واقع مبین وضع است و علامت حقیقی بودن معنا است. لکن فرض این است که این جملات در مقام انشاء استعمال شده اند و اینگونه نیست که جملات خبریه برای استعمال در هر مقامی یک وضع جداگانه داشته باشند. بلکه جمله خبریه یک وضع دارد لذا یک معنای موضوع له دارد. حال اگر این هیئت در مقام خاصی استعمال شد، اینجا دیگر تبادر نمی تواند کمکی به ما کند. تبادر برای فهم معنای موضوع له و معنای حقیقی موثر است و این جا وضع مستقلی وجود ندارد.

موضوع جلسه آینده

دو دلیل دیگر یعنی دلیل عقلی و نیز سیره عقلاء باقی مانده است که ان شاء الله در جلسه بعد عرض خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»